

آمورس



معاونت آموزش فقه قضائیه

نشریه تخصصی، آموزشی و حقوقی

۳۳

سال ششم، مرداد و شهریور ۱۳۸۷ قیمت: ۲۰۰۰ ریال



ضمان پزشکی

نگرشی علمی و کاربردی به قراردادهای نهایی

تأملی در ماده (۱۳۶) قانون این دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری

صلاحیت دادگاه انقلاب

دادرسی اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و اسناد بین المللی

رای جدید هیات عمومی دیوان عالی کشور



و دهها مطلب علمی و حقوقی دیگر

آمره و مربوط به نظم عمومی هستند و افراد ذی نفع نمی‌توانند از آن تخطی نموده یا خلاف آن توافق کنند. همچنین مراجع کیفری در صورت صالح نبودن برای رسیدگی به جرمی، بایستی عدم صلاحیت خود را اعلام نمایند.^(۱) با توجه به آمره بودن قوانین صلاحیت کیفری، مرجع صالح برای رسیدگی به امور کیفری را قانون تعیین و معرفی می‌نماید. رسیدگی به صلاحیت از تکالیف دادگاه بوده و همین که خود را صالح ندانست، باید قرار عدم صلاحیت را صادر نمایند، اعم از این که به صلاحیت آن اعتراض شده یا نشده باشد.^(۲)

با توجه به آمره بودن قوانین صلاحیت کیفری، مرجع صالح برای رسیدگی به امور کیفری را قانون تعیین و معرفی می‌نماید. رسیدگی به صلاحیت از تکالیف دادگاه بوده و همین که خود را صالح ندانست، باید قرار عدم صلاحیت را صادر نمایند.

بنابراین با توجه به آمره بودن قوانین صلاحیت کیفری، دادگاه انقلاب فقط صلاحیت رسیدگی به جرایمی را دارد که قانون تعیین و معرفی نموده است و این دادگاه قبل از ورود به ماهیت پرونده، باید صلاحیت یا عدم صلاحیت خود را نسبت به رسیدگی به جرم ارتكابی، بدون توجه به اعتراض یا عدم اعتراض اصحاب دعوا احراز نماید. در غیر این صورت رسیدگی به جرایمی که با توجه به قانون، در صلاحیت آن دادگاه نیست، عبث بوده و صدور هر حکمی فاقد وجهت قانونی خواهد بود و در واقع اقدام لغوی انجام داده که مخدوش و باطل است.

رسیدگی به جرایمی را دارد که قبلاً توسط قانونگذار بیان شده باشد. به اعتقاد حقوقدانان و متخصصان علوم جنایی، نیاز به صلاحیت به خاطر اهمیت و جایگاهی است که امر تخصص در دنیای کنونی یافته است.

امروزه گسترش و پیچیدگی مناسبات اجتماعی و روابط انسانی موجب توسعه و انبساط علم حقوق و تعمیم و تعمیق دامنه آن به قلمرو سایر علوم گردیده است. به گونه‌ای که هیچ حقوقدانی با برخورداری از هر

میزان غنای اطلاعات حقوقی نمی‌تواند مدعی احاطه و اطلاع کامل از کلیه مسائل حقوقی باشد. ظهور و بروز شاخه‌ها و رشته‌های متنوع و متکثر در علم حقوق، ایجاد تخصص‌های گوناگون در زمینه‌های مزبور را ضروری نموده است. از سوی دیگر تخصصی شدن امور باعث می‌شود که اشخاص بنیه ذهنی و جسمی خود را صرف کار معینی نمایند و با تمرین و ممارست در کاری خاص، در آن ورزیده شده و این مهارت و ورزیدگی موجب افزایش بازدهی آنها از لحاظ کمی و کیفی گردد. مسئله صلاحیت در دادگاه‌ها مبتنی بر همین فلسفه است و این امر در خصوص قضات و محاکم نیز مصداق می‌یابد.^(۳)

قوانین مربوط به صلاحیت کیفری از قواعد

صلاحیت دادگاه انقلاب

مقدمه

بر اساس اصول حاکم بر دادرسی‌های کیفری، رسیدگی به جرایم ارتكابی در دادگاه‌های عمومی انجام می‌شود اما این اصل نیز همچون هر اصل حقوقی دیگر، استثناپذیر است و گاه قوانین مرتبط با حقوق جزای شکلی، برخی از دادگاه‌های اختصاصی را نیز پیش‌بینی نموده‌اند که تنها رسیدگی به برخی جرایم خاص را بر عهده دارند و این جرایم خاص توسط قانون مورد پیش‌بینی و احصا قرار گرفته‌اند. یکی از دادگاه‌های اختصاصی پیش‌بینی شده در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، دادگاه انقلاب اسلامی می‌باشد که صلاحیت این دادگاه با عنایت به عدم ذکر جایگاه آن در قانون اساسی، محل تأمل می‌باشد. امروزه با توجه به وجود قوانین متعدد و مرتبط با حقوق جزای شکلی، سؤالاتی در ارتباط با صلاحیت دادگاه انقلاب مطرح می‌شود که این مقاله در جستجوی پاسخ به چنین سؤالاتی است.

گفتار اول - مفهوم شناسی و کلیات

صلاحیت کیفری عبارت از شایستگی و اختیاری است که به موجب قانون جهت رسیدگی به امور کیفری به مرجع جزایی واگذار شده است. طبق اصل قانونمندی حقوق کیفری، مرجع رسیدگی به هر یک از جرایم بایستی قبلاً توسط قانونگذار تعیین شده باشد و هر مرجع کیفری فقط صلاحیت

در قلمرو قوانین کیفری شکلی، سه نوع صلاحیت وجود دارد:

- ۱- صلاحیت ذاتی
- ۲- صلاحیت محلی
- ۳- صلاحیت شخصی

۱- صلاحیت ذاتی

از نظر تئوری‌های آیین دادرسی کیفری نوع جرم، مشخص کننده صلاحیت ذاتی مراجع کیفری به شمار می‌رود، یعنی: صلاحیت ذاتی بر اساس جرم ارتكابی است. موارد عدم صلاحیت ذاتی یک دادگاه نسبت به دادگاه دیگر به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- عدم صلاحیت دادگاه‌های عمومی نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی است.
- ۲- عدم صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

۳- عدم صلاحیت دادگاه‌های پایین‌تر نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاه‌های بالاتر است.

۴- عدم صلاحیت دادگاه‌های حقوقی نسبت به دادگاه‌های کیفری و بالعکس.

۲- صلاحیت محلی

این صلاحیت، به اعتبار محل وقوع جرم یا موقعیت شخص مرتکب می‌باشد؛ در واقع وقتی

که بر حسب نوع جرم، صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری تعیین و مشخص شد، این سؤال پیش می‌آید که در بین دادگاه‌های متعددی که صلاحیت ذاتی دارند، کدام یک صلاحیت و شایستگی برای رسیدگی به جرم ارتكابی را دارا می‌باشد. معیارهای زیادی برای تعیین صلاحیت محلی وجود دارد که می‌توان به محل وقوع جرم، محل سکونت و محل دستگیری متهم اشاره نمود. یکی از مبانی صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم این است که در محل وقوع جرم بهتر می‌توان آثار و دلایل آن را جمع‌آوری و مورد سنجش و ارزیابی قرار داد و همچنین تأثیر جرم در برهم‌زدن نظم جامعه در محل وقوع آن بارزتر و مؤثرتر بوده و بزهدکار باید در همان جا محاکمه و به کیفر اعمال خود برسد تا ضمن اعاده نظم پیشین و التیام افکار عمومی جریحه دار شده، درس عبرتی برای دیگران باشد.^(۳)

۳- صلاحیت شخصی

صلاحیت شخصی بر اساس ویژگی شخص مرتکب جرم است یعنی؛ گاهی صلاحیت مرجع کیفری به اعتبار سمت اداری - اجتماعی و یا وضعیت خاص شخص مرتکب، تعیین و مشخص می‌گردد. در واقع باید این شایستگی را استثنایی بر قواعد کلی صلاحیت محلی دانست. به عنوان نمونه صلاحیت دادگاه اطفال در رسیدگی به جرایم اطفال؛ صلاحیت دادگاه

ویژه روحانیت در رسیدگی به جرایم روحانیون؛ رسیدگی دادگاه کیفری استان تهران به اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس و دارندگان پایه‌های قضایی و... بر مبنای صلاحیت شخصی و به اعتبار شخص متهم یا موقعیت و سمت اداری - اجتماعی وی می‌باشد در صورت بروز تعارض بین صلاحیت ذاتی و شخصی که کدام صلاحیت را بایستی مقدم است، صلاحیت ذاتی یا شخصی؟ مثلاً هرگاه طفلی به اتهام

حمل و نگهداری مواد مخدر دستگیر شود، از یک سو رسیدگی به جرایم مربوط به مواد مخدر در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب است و از سوی دیگر رسیدگی به کلیه جرایم اطفال، در دادگاه اطفال انجام می‌شود. حال صلاحیت کدام دادگاه مقدم بوده و کدام دادگاه، صالح به

رسیدگی به جرم ارتكابی است؟ به چنین سؤالاتی در گفتارهای بعد پاسخ داده خواهد شد. همچنین در نظام جزایی هر کشور، دادگاه‌ها به دادگاه‌های عام و خاص تقسیم می‌شوند که دادگاه‌های عام یا عمومی، صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارند مگر جرایمی که قانون آن را استثنا کرده باشد، و دادگاه‌های خاص یا اختصاصی صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند، مگر جرایمی که قانون،

رسیدگی به آنها را در صلاحیت آن دادگاه خاص قرار داده باشد.

در نظام قضایی ایران، دادگاه انقلاب، یک دادگاه خاص و اختصاصی^(۴) است که به جز موارد مصرح در قانون، صلاحیت رسیدگی به هیچ جرم دیگری را ندارد و صلاحیت آن در رسیدگی به این جرایم، نسبت به دادگاه‌های دیگر را باید یک صلاحیت ذاتی دانست. این که دادگاه انقلاب، صلاحیت رسیدگی به چه جرایمی را دارد در گفتارهای بعدی



مورد بررسی قرار می‌گیرد. گفتار دوم - نگاهی به سیر تاریخی شکل‌گیری دادگاه‌های انقلاب در نظام قضایی ایران پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷، به منظور رسیدگی به جرایمی که قبل از پیروزی انقلاب برای تحکیم رژیم پهلوی و حفظ نفوذ بیگانگان و یا پس از پیروزی انقلاب بر ضد مبانی نظام جمهوری اسلامی از سوی ایادی نظام پیشین و یا گروهک‌های ضد انقلاب صورت گرفته یا می‌گرفت، به دستور رهبر کبیر انقلاب، توسط شورای انقلاب اسلامی، در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۷ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادرسی‌های انقلاب تصویب و جهت اجرا اعلام شد. ماده (۲) این آیین‌نامه، رسیدگی به جرایم زیر را در صلاحیت

دادگاه انقلاب دانست:

- ۱- قتل و کشتار به منظور تحکیم رژیم پهلوی و سرکوب مبارزات مردم ایران به آمریت و مباشرت
- ۲- حبس و شکنجه مردم مبارز به آمریت و مباشرت
- ۳- جنایات بزرگ اقتصادی یعنی غارت بیت‌المال و یا اتلاف ثروت کشور به نفع بیگانگان
- ۴- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران با اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات و جاسوسی.
- ۵- سرقت مسلحانه، تجاوز به عنف، ساختن، وارد کردن یا پخش مواد مخدر

نکته قابل توجه در آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب، مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۷ شورای انقلاب اسلامی، ماده (۳) آن بود. چرا که براساس ماده فوق‌الذکر: «دادگاه و دادسرای انقلاب اسلامی به دستور امام، تشکیل شده و به پیشنهاد دولت و تصویب شورای انقلاب اسلامی پس از کسب اجازه از امام، منحل می‌شود و در این صورت دادگستری، کارهای ناتمام آن دادگاه را ادامه خواهد داد.» و تبصره ماده فوق نیز تشخیص ضرورت یا عدم ضرورت انحلال دادگاه انقلاب

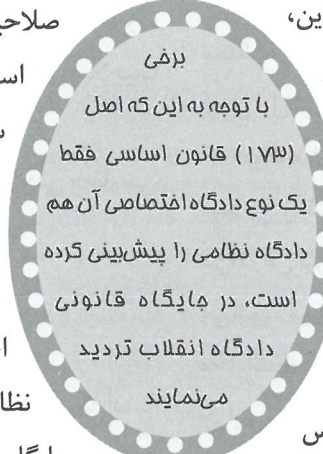
را با رهبر انقلاب دانسته بود. نگاهی به جرایم مصرح در ماده (۲) آیین‌نامه فوق، نشان می‌دهد که صلاحیت دادگاه انقلاب در بدو تشکیل، بسیار گسترده بوده و رسیدگی به جرایم بسیاری را برعهده داشته است. نکته قابل توجه آیین‌نامه فوق این بود که دادگاه انقلاب را بخشی از دادگستری محسوب نمی‌کرد. بعدها با تصویب قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب، در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۱۱ توسط مجلس شورای اسلامی، دادسراها و دادگاه‌های انقلاب به عنوان بخشی از دادگستری جمهوری اسلامی شناخته شد و صلاحیت آن تا حدودی محدود گردید. ماده واحده مزبور، صلاحیت دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب را احصا و شامل موارد زیر دانست:

- ۱- کلیه جرایم علیه امنیت خارجی و داخلی و محاربه یا افساد فی‌الارض
- ۲- سوء قصد به مقامات سیاسی
- ۳- کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق
- ۴- قتل و کشتار و حبس و شکنجه به منظور تحکیم رژیم پهلوی و سرکوب مبارزات مردم ایران به آمریت و مباشرت
- ۵- غارت بیت‌المال
- ۶- گرانفروشی و احتکار ارزاق عمومی

تبصره ماده واحده مزبور نیز کلیه قوانین و مقررات مخالف با این قانون را ملغی اعلام نمود. تفاوت عمده ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب مصوب ۱۳۶۲، با آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوب ۱۳۵۸، در مرجع تصویب هر یک از این دو بود. چرا که آیین‌نامه ۱۳۵۸، مصوب شورای انقلاب اسلامی بود در حالی که ماده واحده ۱۳۶۲ را مجلس شورای اسلامی تصویب نمود. علاوه بر این، قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب، صلاحیت دادگاه انقلاب را تا حدودی محدود کرده بود. این قانون تا سال ۱۳۷۳ حاکم بود تا این که با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ مجلس شورای اسلامی، صلاحیت این دادگاه بار دیگر دستخوش تغییراتی شد که تا امروز به قوت خود باقی می‌باشند. براساس ماده (۵) قانون فوق‌الذکر، رسیدگی به جرایم ذیل در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد:

- ۱- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی‌الارض
- ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری

- ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات، به منظور مقابله با نظام
 - ۴- جاسوسی به نفع اجانب
 - ۵- کلیه جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر
 - ۶- دعاوی مربوط به اصل (۴۹) قانون اساسی
- علاوه بر قوانین عام فوق، برخی از قوانین خاص نیز رسیدگی به برخی جرایم را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده



است. نکته قابل ذکر در مورد شکل‌گیری دادگاه انقلاب این است که برخی با توجه به این که اصل (۱۷۳) قانون اساسی فقط یک نوع دادگاه اختصاصی آن هم دادگاه نظامی را پیش‌بینی کرده است، در جایگاه قانونی دادگاه انقلاب تردید می‌نمایند. آنها با این استدلال که چون قانون اساسی تنها در مقام بیان بوده است، لذا عدم تصریح این قانون به دادگاه‌های اختصاصی دیگر مثل دادگاه انقلاب، به معنی عدم پذیرش ایجاد سایر دادگاه‌های اختصاصی می‌باشد و در صورتی که در تاریخ تصویب قانون اساسی امکان پیش‌بینی دادگاه انقلاب نیز وجود نمی‌داشت، حداقل می‌شد به این صورت پیش‌بینی

نمود که در صورت نیاز، دادگاه‌های اختصاصی دیگر به موجب قانون عادی تشکیل خواهد شد^(۶) و این در حالی است که به هنگام بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ چنین دادگاهی وجود داشته است.

گفتار سوم - جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب

در حال حاضر براساس ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، رسیدگی به جرایم زیر در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب قرار دارد:

- ۱- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض
 - ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری
 - ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات، به منظور مقابله با نظام
 - ۴- جاسوسی به نفع اجانب
 - ۵- کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر
 - ۶- دعاوی مربوط به اصل (۴۹) قانونی اساسی
- برای تبیین بیشتر صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرایم فوق، هر یک از آنها را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض
بند ۱ ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دو دسته جرایم را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است:

- ۱- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور
 - ۲- محاربه یا افساد فی الارض
- منظور از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی جرایمی است که امنیت داخلی و خارجی مملکت را به خطر می‌اندازد و جرایم موضوع فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، که مواد (۴۹۸) تا (۵۱۲) قانون مجازات اسلامی را تشکیل می‌دهند و محاربه و افساد فی الارض نیز که یک جرم علیه امنیت محسوب می‌شود، موضوع مواد (۱۸۳) تا (۱۹۶) قانون مجازات اسلامی را تشکیل می‌دهد. علاوه بر جرایم موضوع مواد فوق، برخی از جرایم دیگر نیز وجود دارند که در صورت مفسد و محاربه شناخته شدن، رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب است که از جمله این جرایم، می‌توان به جرم موضوع ماده (۵۲۶) قانون مجازات اسلامی، یعنی: جعل اسکناس رایج داخلی یا خارجی و یا اسناد بانکی به قصد اخلال در وضع پولی، بانکی یا اقتصادی و یا برهم زدن امنیت سیاسی و اجتماعی، یا استفاده با علم به مجعولیت آنها اشاره نمود که رسیدگی

به این جرم در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است، ولی در صورت محاربه و مفسد فی الارض شناخته شدن مرتکب آن، رسیدگی به این جرم در دادگاه انقلاب صورت می‌گیرد و همچنین می‌توان به جرم سوء قصد به جان رهبر و رؤسای قوای سه‌گانه و مراجع بزرگ تقلید^(۷) اشاره کرد که در صورت محاربه شناخته شدن مرتکب، رسیدگی به آن در دادگاه انقلاب صورت می‌گیرد. رأی وحدت رویه شماره ۵۴۱-۱۳۶۹/۱۰/۴^(۸) هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارباب و وحشت را از مصادیق جرایم مخل نظم و امنیت عمومی دانسته و رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه انقلاب شناخته است.

۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری

بند دوم ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در واقع جرم موضوع ماده (۵۱۴) قانون مجازات اسلامی را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است. براساس این ماده هر کس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید، به حبس از شش ماه تا دو

سال محکوم خواهد شد. بند (۲) ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، فقط توهین به مقام معظم رهبری را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است و در مورد سوء قصد به جان وی سکوت نموده است که به نظر می‌رسد با توجه به اصل قانونمندی حقوق کیفری و اصل قانونی بودن دادرسی کیفری و نیز با عنایت به این اصل حاکم بر دادرسی‌های کیفری، که رسیدگی به کلیه جرایم در دادگاه‌های عمومی صورت

می‌گیرد مگر آن که خود قانون، استثنایی قائل شده باشد، رسیدگی به جرم سوء قصد به جان رهبر، در دادگاه‌های عمومی صورت می‌گیرد مگر در صورتی که محاربه و مفسد فی الارض شناخته شود که در این صورت این جرم با توجه به بند (۱) ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در دادگاه انقلاب رسیدگی خواهد شد.

۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام

بند (۳) ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در واقع از مصادیق بارز جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی به شمار می‌آید و در واقع همان مصداق بند (۱) ماده فوق است و



به نظر می‌رسد که نیاز به ذکر دوباره آن نبوده است. در این بند، چهار جرم مورد اشاره قرار گرفته است:

- ۱- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران
 - ۲- اقدام مسلحانه به منظور مقابله با نظام
 - ۳- ترور به منظور مقابله با نظام
 - ۴- تخریب مؤسسات با نیت مقابله با نظام
- با توجه به بند (۳) ماده (۵)، به نظر می‌رسد برای این که رسیدگی به جرایم فوق در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار گیرند، باید این جرایم به منظور مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته باشند. در بند فوق منظور از توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران، مشخص و روشن نیست. ولی به نظر می‌رسد که منظور، تبانی و توافق بین دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم علیه نظام جمهوری اسلامی باشد و باید جرم موضوع ماده (۶۱۰) قانون مجازات اسلامی^(۱) را مصداق این مورد دانست که البته اگر این تبانی و توافق، مصداق توطئه علیه جمهوری اسلامی و یا مرتکب، محارب شناخته شود، باید رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داد در غیر این صورت، با توجه به اصل رسیدگی در دادگاه‌های عمومی، رسیدگی به جرم موضوع این ماده، باید در این دادگاهها صورت پذیرد.

جرم اقدام مسلحانه به منظور مقابله با نظام، نیز از آنجا که از مصادیق جرایم علیه امنیت داخلی و همچنین از مصادیق محاربه محسوب می‌شود و در قسمت‌های مربوط به این جرایم مورد اشاره قرار گرفته است، نیازی به ذکر

دوباره آن نبوده است. منظور از ترور در بند فوق، سوء قصد به جان افراد برای ایجاد و اشاعه ترس و وحشت است و رسیدگی به ترور، در صورتی در دادگاه انقلاب انجام می‌گیرد که هدف از آن مقابله با نظام باشد. بنابراین اگر کسی از اقدامات تروریستی، قصد مقابله با نظام را نداشته باشد، رسیدگی به جرم وی در دادگاه‌های عمومی انجام می‌گیرد.

یکی دیگر از مصادیق مورد اشاره بند (۳) ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام است. منظور از تخریب مؤسسات، عبارت از: نابود کردن یا خسارت وارد کردن عمدی به مؤسسات دولتی و عمومی و یا فرهنگی و مذهبی، یا اموال مورد استفاده عمومی می‌باشد که در راستای اعمال خرابکارانه و تروریستی و به قصد مقابله با حکومت و نظام صورت می‌گیرد. بنابراین هرگاه تخریب و مصادیق آن، مثل: احراق، خرابکاری و اتلاف، در راستای مقابله با نظام صورت بگیرند، رسیدگی به آن در دادگاه انقلاب صورت خواهد گرفت. به طور کلی می‌توان گفت در صورتی که جرایم موضوع فصل بیست و پنجم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، یعنی مواد (۶۷۵) تا (۶۸۹) قانون مجازات اسلامی در راستای مقابله با حکومت و نظام جمهوری اسلامی صورت گیرند، رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود و در غیر این صورت، رسیدگی در دادگاه‌های عمومی صورت خواهد گرفت.

۴- جاسوسی به نفع اجانب

با وجود بند (۱) ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نیازی به این بند نبود. زیرا جاسوسی به نفع اجانب از مصادیق بارز بند (۱) ماده فوق‌الذکر بوده و در فصل مربوط به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی قانون مجازات اسلامی ذکر شده است. در واقع این بند، جرم موضوع ماده (۵۰۱) قانون مجازات اسلامی را شامل می‌گردد. براساس

این ماده: «هرکس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالماً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند، قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند، به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیت و مراتب جرم، به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود.»

۵- کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر این بند دو دسته جرایم را مورد اشاره قرار داده است:

۱- جرایم مربوط به قاچاق

۲- جرایم مربوط به مواد مخدر

منظور از جرایم مواد مخدر، جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با

اصلاحات بعدی آن است که مواردی چون کشت خشخاش (به طور مطلق)، کشت شاهدانه (به منظور تولید مواد مخدر)؛ وارد کردن، ارسال، صادر کردن، تولید و ساخت انواع مواد مخدر؛ نگهداری، حمل، خرید، توزیع، اخفا، ترانزیت، عرضه و فروش مواد مخدر؛ دایر کردن یا اداره کردن مکان برای استعمال مواد مخدر؛ استعمال مواد مخدر به هر شکل و طریق به استثنای موارد قانونی؛ تولید، ساخت، خرید، فروش و نگهداری آلات و ادوات و

ابزار مربوط به ساخت و استعمال مواد مخدر؛ فراری دادن یا پناه دادن متهمان و محکومان تحت تعقیب مواد مخدر یا دستگیر شده؛ امحا یا اخفای ادله جرم مجرمان مواد مخدر، و قرار دادن مواد مخدر یا آلات و ادوات استعمال در محلی به قصد

متهم کردن دیگری، را در بر می‌گیرد.^(۱)

با توجه به تبصره ماده (۱) قانون مبارزه با مواد مخدر: «منظور از مواد مخدر، کلیه موادی است که در تصویب نامه راجع به فهرست مواد مخدر ۱۳۳۸ و اصلاحات بعدی آن احصا یا توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان مخدر شناخته و اعلام می‌گردد.»^(۲) به اعتقاد برخی از حقوقدانان، منظور از جرم مواد مخدر موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب هرگونه

به اعتقاد برخی از حقوقدانان، منظور از جرم مواد مخدر موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب هرگونه کشت، ساخت و تبدیل، نقل و انتقال، خرید و فروش، افشا و نگهداری و استعمال یا مدافله در مواد مخدر که برفلاف موازین قانونی صورت گیرد، می‌باشد.

کشت، ساخت و تبدیل، نقل و انتقال، خرید و فروش، اخفا و نگهداری و استعمال یا مداخله در مواد مخدر که برخلاف موازین قانونی صورت بگیرد، می‌باشد.^(۱۲) این دیدگاه همه جرایم موضوع مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، از جمله جرم افترای به فعل و افترای به قول را جرم ماده مخدر نمی‌داند. به اعتقاد این دیدگاه: «صلاحیت دادگاه‌های انقلاب محدود و منصوص است.» طبق بند (۳) ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب، رسیدگی به جرایم مواد مخدر و قاچاق در صلاحیت این دادگاه‌ها است. پناه دادن متهمان یا محکومان قاچاق مواد مخدر و یا فراری دادن آنان از مصادیق قاچاق یا بزه‌های مربوط به مواد مخدر نبوده و هر یک عناصر تشکیل دهنده ویژه خود را دارند و رسیدگی به آنها خارج از حدود صلاحیت دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب است.^(۱۳) اما برخلاف این دیدگاه، اداره حقوقی قوه قضائیه تمام جرایم مرتبط با مواد مخدر را در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌داند به طوری که در نظریه مشورتی، اداره حقوقی قوه قضائیه، رانندگی بدون پروانه به لحاظ حمل مواد مخدر را نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته است: «با توجه به قسمت اخیر ماده (۳۰) قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، هرگاه رانندگی بدون پروانه به لحاظ حمل مواد مخدر باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه

انقلاب خواهد بود».^(۱۴) به اعتقاد برخی از اساتید آیین دادرسی کیفری: «فراری دادن متهمان و یا محکومان قاچاق مواد مخدر که تحت تعقیب‌اند و یا دستگیر شده‌اند، با وجودی که بزه‌های مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است، مع‌الوصف چون از مصادیق قاچاق یا بزه‌های مربوط به مواد مخدر نبوده و هر یک عناصر تشکیل دهنده ویژه خود را دارند، خارج از حدود صلاحیت دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب می‌باشد».^(۱۵)

به هر حال با توجه به بند (۵) ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که عبارت «کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر» را به کار برده است، به نظر می‌رسد که براساس صلاحیت اضافی، دادگاه انقلاب بتواند به جرایمی که ماهیتاً مواد مخدری نیستند ولی با جرایم مواد مخدر ارتكابی ارتباط داشته باشند، رسیدگی نمایند. منظور از جرایم مربوط به قاچاق نیز اعمال موضوع قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ با اصلاحات بعدی است. براساس ماده (۱) قانون مزبور: «هرکس در مورد مالی که موضوع درآمد دولت بوده مرتکب قاچاق شود...» به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۷-۱۱/۷/۱۳۶۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «با توجه به صراحت ماده (۴۵) قانون مجازات مرتکبین قاچاق، مقصود قاچاق اسلحه، وارد کردن اسلحه به مملکت و یا صادر کردن آن یا خرید و فروش و یا

حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگهداشتن آن است در داخل مملکت - چون اخفا و نگهداری اسلحه غیرمجاز نیز از موارد جرم قاچاق مورد نظر قانونگذار احصا شده است و نیز با عنایت به بند (۳) ماده واحده قانون صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب مصوب ۱۳۶۲، رسیدگی به کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب قرار داده شده است. از این جهت رأی شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که براساس این نظر صادر شده

موجه و قانونی بوده و تأیید می‌شود».^(۱۶)

نکته‌ای که در مورد جرایم مربوط به قاچاق لازم به ذکر است، جرایم موضوع قانون مبارزه با قاچاق انسان^(۱۷) می‌باشد. آیا رسیدگی به جرایم موضوع این قانون، با توجه به بند (۵) ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی

و انقلاب در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب، می‌باشد؟ به نظر می‌رسد با توجه به نص بند فوق؛ یعنی: «کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر» و نیز از آنجا که قاچاق انسان خود یکی از مصادیق بارز قاچاق محسوب می‌شود، رسیدگی به جرایم موضوع این قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داشته و دادگاه انقلاب صالح به رسیدگی در مورد این جرایم است.

۶- دعاوی مربوط به اصل (۴۹) قانون اساسی آخرین صلاحیت پیش‌بینی شده برای دادگاه انقلاب براساس ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، دعاوی مربوط به اصل (۴۹) قانون اساسی می‌باشد. براساس اصل چهل و نهم قانون اساسی: «دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی،

فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او، به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود»، امر فوق در ماهیت، جنبه جزایی نداشته و بیشتر ناظر به چگونگی تشخیص اموال حلال از اموال حرام می‌باشد و تفکیک مال مشروع از مال غیرمشروع در مورد افرادی غیر از مرتکبان جرم نیز ممکن است مصداق داشته باشد. براساس نظریه شماره ۷۶۷۰۲-۱۰/۱۲/۱۳۶۵ اداره حقوقی قوه قضائیه، اصل (۴۹) قانون اساسی عام و ناظر بر گذشته، حال و آینده است.



قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳، در ماده (۱) خود اصطلاحات مذکور در اصل (۴۹) قانون اساسی را تعریف کرده است. براساس این ماده: «ربا بر دو نوع است: الف) ربای قرضی و آن بهره‌ای است که طبق شرط یا بنا به روال، مقرض از مقرض دریافت نماید. ب) ربای معاملی و آن «زیاده» ای است که یکی از طرفین معامله زاید بر عوض یا معوض از طرف دیگر دریافت کند، به شرطی که عوضین مکمل یا موزون، عرفاً یا شرعاً از جنس واحد باشند» و «زمین رها شده، زمین مسبوق به احیایی است که مالک از آن اعراض کند و اعراض مالک بایستی در دادگاه ثابت شود» و منظور از «مباحات اصلی» اموالی است که مالک و سابقه احیا و تحجیر و حیات نسبت به آنها معلوم نباشد و «سوء استفاده از موقوفات» نیز عبارت از: تحصیل ثروت ناشی از دخالت در وقف برخلاف ترتیبی است که شرع معین نموده باشد و منظور از «سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی» نیز عدم رعایت قوانین و مقررات و شرایط در قراردادهایی است که بین دولت و اشخاص حقیقی یا حقوقی منعقد شده و موجب درآمد نامشروع شده باشد و یا این که در اثر اعمال نفوذ و روابط، معامله یا قراردادی برخلاف شرع و مصالح امت اسلامی انعقاد یافته باشد.

براساس «قانون شمول اجرای قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون اساسی در مورد

ثروتهای ناشی از احتکار و گرانفروشی و قاچاق» مصوب ۱۳۶۸، ثروتهای محکومین، گرانفروشان و قاچاقچیان نیز توسط دادگاه انقلاب مورد رسیدگی و بررسی قرار می‌گیرد و دادگاه انقلاب صالح است تا ثروتهایی که بر خلاف ضوابط دولت جمهوری اسلامی ایران و در اثر احتکار، گرانفروشی و قاچاق کسب گردیده را به عنوان مجازات و به نفع جمهوری اسلامی ایران ضبط، ثبت و اخذ نماید. با توجه به بند ۶ ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، رسیدگی به کلیه دعاوی موضوع اصل (۴۹) قانون اساسی در دادگاه انقلاب صورت خواهد گرفت و دادگاه‌های دیگر در این زمینه صلاحیت رسیدگی را ندارند.

گفتار چهارم - تعارض صلاحیت دادگاه انقلاب با دیگر دادگاه‌ها در رسیدگی به جرایم
با توجه به این که براساس نص صریح قانون، رسیدگی به برخی از جرایم فقط در صلاحیت دادگاه انقلاب است، گاهی اوقات ممکن است این گونه جرایم توسط اشخاصی ارتکاب یابند که قانون صریحاً رسیدگی به جرایم ارتکابی این افراد را در صلاحیت دادگاه‌های خاصی قرار داده است. از جمله می‌توان به صلاحیت دادگاه‌های نظامی جهت رسیدگی به جرایم نظامیان، دادگاه اطفال در رسیدگی به جرایم اطفال، دادگاه ویژه روحانیت در رسیدگی به جرایم روحانیون و دادگاه کیفری استان تهران

در رسیدگی به جرایم برخی از مقامات و کارکنان مصرح در قانون، اشاره نمود و همچنین برخی از قوانین مصوب بعدی، رسیدگی به بعضی جرایم را از حیث مجازات، در اختیار دادگاه دیگری قرار داده است که موجب سر در گمی و تشتت در رسیدگی می‌گردد. در این گفتار این تعارض در صلاحیت را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- تعارض صلاحیت دادگاه انقلاب با دادگاه ویژه روحانیت

براساس آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹، رسیدگی به جرایم روحانیون از وظایف دادرها و دادگاه ویژه روحانیت است. حال اگر یکی از روحانیون مرتکب یکی از جرایم مصرح در ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ بشود، تکلیف چیست؟

از یک طرف دادگاه ویژه روحانیت به دلیل روحانی بودن شخص مرتکب، صالح به رسیدگی است و از طرف دیگر جرم ارتکابی از جرایمی است که در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارد. اگر چه دادگاه ویژه روحانیت^(۱۸) همچون دادگاه انقلاب، در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است ولی با توجه به ماده (۱) آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت که فلسفه تشکیل چنین دادگاهی را حفظ شأن و حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف ذکر کرده

است، به نظر می‌رسد که به کلیه جرایم روحانیون، حتی جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارند، در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی خواهد شد و دادگاه انقلاب تا زمانی که شخص مرتکب، در کسوت روحانیت است، صلاحیت رسیدگی به جرایم وی را نخواهد داشت.

۲- تعارض صلاحیت دادگاه انقلاب با دادگاه اطفال

در صورتی که یک طفل، مرتکب یکی از جرایمی شود که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب است، در چه دادگاهی بایستی محاکمه شود، دادگاه اطفال یا دادگاه انقلاب؟ از یک سو بر اساس تبصره ماده (۲۲۰) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، به کلیه جرایم اشخاص کمتر از هجده سال تمام، برابر مقررات عمومی، در دادگاه اطفال

رسیدگی می‌شود و از سوی دیگر رسیدگی به برخی از جرایم از جمله جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و نیز جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر برابر ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، در صلاحیت دادگاه انقلاب است. حال اگر شخص زیر هجده سال، مرتکب یکی از این جرایم بشود، در کدام دادگاه بایستی به جرایم وی رسیدگی شود؟ برخی با استناد به ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳،



فوق می‌باشد»^(۲۰) ولی برخی دیگر بر این عقیده‌اند که طبق تبصره الحاقی به ماده (۴) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸، رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم یا قصاص عضو یا صلب یا حبس ابد باشد، در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد و چون تبصره الحاقی نسبت به ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، مؤخر

اعلام می‌دارند که ماهیت ذاتی جرایم فوق، در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده و تبصره ذیل ماده (۲۲۰) قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸، هر چند به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام اشاره کرده، ولی این تبصره انصراف به جرایم عمومی دارد و جرایم مصرح در ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ را در بر نمی‌گیرد. برخلاف این نظر، عده‌ای دیگر معتقدند که ماده (۵) قانون فوق‌الذکر با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و خصوصاً مواد (۲۱۹) و (۲۲۰) آن که تصریح دارد: «به کلیه جرایم اطفال در محاکم اطفال رسیدگی می‌شود»، تخصیص خورده است و لذا دادگاه اطفال، صالح به رسیدگی به این نوع جرایم می‌باشد. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف برآمده و طی نظریه‌ای صلاحیت رسیدگی به این نوع جرایم را به دادگاه اطفال داده است: «تبصره ماده (۲۲۰) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر داشته که به کلیه جرایم اشخاص کمتر از هجده سال تمام بر طبق مقررات عمومی، در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود و نظر به این که فلسفه وضع قانون دادگاه اطفال مبتنی بر تربیت و تهذیب می‌باشد و نیز خصوصیات جسمی و روانی و اصل عدم مسئولیت اطفال بزهکار ایجاب کرده که قانونگذار با رعایت قاعده حمایت از مجرم، دادگاه خاصی را جهت رسیدگی به مطلق جرایم آنها تشکیل دهد و با توجه به اینکه به موجب

ماده (۳۰۸) قانون مزبور، دادگاه‌های عمومی و انقلاب فقط براساس این قانون عمل می‌نمایند و کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاه‌های عمومی و انقلاب الغا گردیده است، لذا رأی صادره از شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آرای اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قانونی و مطابق موازین شرع تشخیص داده می‌شود»^(۲۱)

۳- تعارض صلاحیت دادگاه انقلاب با دادگاه کیفری استان

با توجه به این که براساس تبصره (۱) الحاقی به ماده (۲۰) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا صلب یا حبس ابد است، در صلاحیت «دادگاه کیفری استان» می‌باشد، این سؤال پیش می‌آید که آیا رسیدگی به برخی از جرایم که براساس ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده است و دارای مجازات قانونی اعدام یا صلب یا حبس ابد می‌باشند، در صلاحیت دادگاه کیفری استان خواهد بود؟

برخی با استناد به ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، اعلام می‌دارند که: «رسیدگی به جرایم مصرح در این ماده به هر درجه‌ای که باشند ماهیتاً و ذاتاً در صلاحیت دادگاه انقلاب است و تبصره الحاقی به ماده (۴) قانون اصلاحی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، منصرف از جرایم

نتیجه‌گیری:

با توجه به ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی، به این نتیجه می‌رسیم که:

- ۱- دادگاه انقلاب، بخشی از دادگستری جمهوری اسلامی ایران بوده و تابع مقررات حاکم بر آیین دادرسی کیفری است.
- ۲- دادگاه انقلاب، یک دادگاه اختصاصی است که فقط صلاحیت رسیدگی به برخی از جرایم مصرح در قانون را دارد.
- ۳- اگر اطفال، مرتکب یکی از جرایم مندرج در صلاحیت دادگاه انقلاب شوند، رسیدگی به آن جرم در دادگاه اطفال صورت خواهد گرفت.
- ۴- مقررات تبصره (۱) الحاقی به ماده (۴) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، ناسخ صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرایمی نیست که مجازات قانونی آنها اعدام، رجم، صلب و حبس ابد باشد.



التصویب می‌باشد، از این رو صلاحیت دادگاه انقلاب نسخ ضمنی شده است.^(۲۱) هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف برآمد و طی اظهارنظری اعلام کرد: «به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرایم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی

است: ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- علی‌رغم الحاقات و اصلاحات مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸، این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر ننموده است و تبصره ذیل ماده (۴) اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی را احصا نموده است، ارتباط ندارد. بنابراین مقررات تبصره یک الحاقی به ماده (۴) قانون یادشده که به موجب آنها، رسیدگی به